«شرق» از سنگین‌شدن کفه تحولات به سمت مذاکره و توافق احتمالی بین تهران و واشینگتن و نقش‌آفرینی پررنگ‌تر چینی‌ها گزارش می‌دهد

باد موافق از شرق

عبدالرحمن فتح‌الهی: در میانه یکی از پیچیده‌ترین و پرتنش‌ترین مقاطع امنیتی در خلیج فارس، مجموعه سیگنال‌هایی هم‌زمان اما معنادار از تغییر مسیر معادلات به سوی دیپلماسی مخابره می‌شود. نشانه‌هایی که اگرچه هنوز در سطح «احتمال» و «ادعا» باقی مانده‌اند، اما از نظر تراکم و هم‌جهتی، قابل اعتنا هستند و مؤید آن است که کفه مذکره و توافق سنگین‌تر از جنگ شده است. از یک سو گزارش‌هایی درباره نزدیک‌شدن تهران و واشینگتن به یک تفاهم حداقلی و موقت منتشر شده و از سوی دیگر، تصمیم دونالد ترامپ برای توقف «پروژه آزادی» در تنگه هرمز، به‌عنوان نماد عقب‌نشینی از یک سناریوی پرریسک نظامی، فضای جدیدی را گشوده است.

به موازات این اخبار، تحرکات دیپلماتیک در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از اسلام‌آباد تا پکن نیز نشان می‌دهد که بازیگران مختلف در تلاش‌اند تا از یک چرخه تشدید تنش جلوگیری کنند. این تحولات در شرایطی رخ می‌دهد که به تعبیر شبکه الجزیره، «ماهیت درگیری تغییر نکرده، اما سطح آن کاهش یافته است؛ چراکه داده‌های موجود نشان می‌دهد فعلا واشینگتن عملیات تهاجمی را متوقف کرده و ایران نیز تشدید کامل تنش را آغاز نکرده است و هر دو طرف همچنان به تبادل پیام ادامه می‌دهند». این وضعیت به معنای استمرار رقابت، اما در قالبی کنترل‌شده‌تر است. در چنین فضایی، هرچند سایه بی‌اعتمادی همچنان بر روابط ایران و آمریکا سنگینی می‌کند، اما وزن تحولات در مقایسه با روزهای گذشته، به وضوح به نفع مسیر مذاکرات و راه‌حل‌های سیاسی پررنگ‌تر شده و روزنه‌هایی از امید برای مهار بحران گشوده است.

ادعای تفاهم یک‌صفحه‌ای؛ آیا تهران و واشینگتن به آستانه توافق رسیده‌اند؟

در روزهای اخیر، مهم‌ترین خبر در فضای دیپلماتیک، گزارش‌هایی از نزدیک‌شدن ایران و آمریکا به یک تفاهم حداقلی بوده است؛ توافقی که بنا بر ادعای رسانه‌هایی مانند رویترز و آکسیوس، می‌تواند در قالب یک «یادداشت تفاهم یک‌صفحه‌ای» مسیر پایان درگیری و آغاز مذاکرات جامع‌تر را هموار کند. براساس گزارش رویترز، به نقل از یک منبع پاکستانی، تهران و واشینگتن به انعقاد چنین توافقی نزدیک شده‌اند؛ ادعایی که اگرچه هنوز از سوی منابع رسمی تأیید نشده، اما هم‌زمانی آن با دیگر تحولات، بر اهمیت آن افزوده است. آکسیوس نیز به نقل از دو مقام آمریکایی و چند منبع مطلع گزارش داده که کاخ سفید معتقد است طرفین به توافقی نزدیک شده‌اند که می‌تواند چارچوبی برای پایان جنگ و آغاز مذاکرات دقیق‌تر درباره پرونده هسته‌ای ایران فراهم کند. طبق این گزارش، آمریکا انتظار دارد در مدت ۴۸ ساعت پاسخ ایران را درباره چند محور کلیدی دریافت کند. با این حال، تأکید شده که هنوز هیچ چیز قطعی نیست و تجربه شکست‌های پیشین، احتیاط در تحلیل این خبر را ضروری می‌کند.

براساس جزئیات منتشرشده، این تفاهم احتمالی شامل تعهد ایران به تعلیق غنی‌سازی هسته‌ای برای مدتی مشخص، در مقابل لغو تدریجی تحریم‌ها و آزادسازی دارایی‌های مسدودشده خواهد بود. همچنین، محدودیت‌های اعمال‌شده بر تردد در تنگه هرمز از سوی دو طرف، به صورت تدریجی کاهش می‌یابد. نکته درخور توجه، اختلاف بر سر مدت‌زمان تعلیق غنی‌سازی است؛ جایی که آمریکا خواهان ۲۰ سال، ایران پیشنهاددهنده پنج سال و برخی منابع از نقطه توافق ۱۲ تا ۱۵ سال سخن گفته‌اند. در این میان، گزارش‌هایی نیز از مذاکرات پشت‌پرده میان فرستادگان ویژه ترامپ ازجمله استیو ویتکاف و جرد کوشنر با مقامات ایرانی، چه به صورت مستقیم و چه از طریق واسطه‌ها، منتشر شده است. گفته می‌شود این یادداشت تفاهم شامل ۱۴ بند بوده و در صورت نهایی‌شدن، یک دوره ۳۰روزه برای مذاکرات جامع‌تر تعریف خواهد شد. البته اسماعیل بقایی، سخنگوی دستگاه دیپلماسی کشورمان، خبر داد که «طرح و پیشنهاد آمریکا از سوی ایران همچنان در حال بررسی است و ایران پس از جمع‌بندی نقطه‌نظرات خود را به طرف پاکستانی منتقل می‌کند». در همین راستا، نورالدین الدغیر، خبرنگار الجزیره در تهران نیز از احتمال ارسال پاسخ ایران به اصلاحیه‌های اخیر آمریکا خبر داده و آن را مقدمه‌ای برای ورود به مرحله جدید مذاکرات دانسته است.

بلومبرگ هم نوشت: «ایران در حال بررسی یادداشت تفاهم آمریکاست و انتظار می‌رود در مدت دو روز آینده از طریق میانجی (پاکستان) پاسخ خود را ارسال کند». به گفته «انتخاب»، در ادامه این مطلب آمده است: «یادداشت تفاهم یک‌صفحه‌ای واشینگتن در صورت پذیرش از طرف ایران منجر به بازگشایی تدریجی تنگه هرمز و لغو محاصره دریایی آمریکا بر بنادر ایران خواهد شد. البته هنوز توافقی حاصل نشده و مذاکرات دقیق درباره برنامه هسته‌ای ایران در مراحل بعدی این فرایند انجام خواهد شد». با این حال، العربیه به نقل از منابع پاکستانی مدعی شد: «ما پیش‌نویس توافقی را داریم که اکثر بندهای آن مورد موافقت دو طرف است. پیش‌نویس توافق، جدول زمانی برای دورهای مذاکرات آینده را تعیین می‌کند و دو طرف به امضای توافقی اولیه برای پایان‌دادن به جنگ بسیار نزدیک شده‌اند. ضمن آنکه ایران و آمریکا به آغاز یک فرایند مذاکراتی که ممکن است ماه‌ها طول بکشد، بسیار نزدیک شده‌اند». العربیه این را هم رسانه‌ای کرد که «پیش‌نویس توافق شامل آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده ایران است».

الجزیره هم به نقل از رسول سردار آتاش، دیگر خبرنگار خود در تهران، گزارش داد که به گفته منابع آگاه، مذاکرات فعلی ایران و آمریکا صرفا بر موضوع تنگه هرمز متمرکز است و هیچ گفت‌وگویی درباره پرونده هسته‌ای یا مسائل امنیتی منطقه‌ای در جریان نیست؛ این موارد فعلا از دستور کار خارج شده و طرح آنها «گمراه‌کننده» توصیف شده است. براساس این گزارش، ایران یک فرایند سه‌مرحله‌ای پیشنهاد کرده که در گام نخست، در مدت ۳۰ روز، تمرکز کامل بر نحوه بازگشایی تنگه هرمز خواهد بود.

در صورت دستیابی به توافق در این مرحله، سپس مذاکرات درباره پرونده هسته‌ای آغاز می‌شود و در گام نهایی، گفت‌وگوهای امنیتی منطقه‌ای با کشورهای همسایه دنبال خواهد شد. با این حال، حتی در صورت تحقق این توافق، سناریوهای مختلفی پیش‌رو است؛ ازجمله بازگشت به درگیری در صورت شکست مذاکرات یا ورود به یک وضعیت «نه جنگ، نه صلح» که در آن تنش نظامی متوقف شده، اما مسائل اساسی همچنان حل‌نشده باقی می‌ماند. به‌ویژه آنکه گزارش نیویورک‌پست حاکی است که دونالد ترامپ صبح دیروز، چهارشنبه، در اظهاراتی درباره آغاز مذاکرات مستقیم صلح میان آمریکا و ایران ابراز تردید کرده و آن را «بسیار زود» دانسته است. این در حالی است که هم‌زمان گزارش‌هایی از نزدیک‌شدن دو طرف به یک چارچوب احتمالی برای پایان‌دادن به درگیری‌ها منتشر شده است. ترامپ همچنین در پاسخ به احتمال اعزام خبرنگار برای پوشش مذاکرات در پاکستان نیز این موضوع را بعید دانست. با این حال، او در ادامه با لحنی تهدیدآمیز اعلام کرد در صورتی که ایران به تعهدات مدنظر واشینگتن تن دهد، عملیات موسوم به «خشم حماسی» پایان خواهد یافت و محاصره نیز برداشته می‌شود، اما در غیر این صورت، آمریکا آماده آغاز دور جدیدی از حملات نظامی با شدتی «بسیار بالاتر از گذشته» خواهد بود.

از عقب‌نشینی ترامپ تا تحرکات منطقه‌ای؛ دیپلماسی در برابر جنگ

با وجود ادبیات تردیدآمیز و محتاطانه ترامپ و همچنین تحولات مربوط به توافق احتمالی، مجموعه‌ای از رویدادهای دیگر نیز نشان‌دهنده تغییر نسبی در رویکردهاست. مهم‌ترین آنها، اعلام دونالد ترامپ مبنی بر توقف «پروژه آزادی» در تنگه هرمز است؛ طرحی که هدف آن هدایت کشتی‌های تجاری از این آبراه حیاتی عنوان شده بود. ترامپ اعلام کرد که این تصمیم در پی درخواست کشورهایی مانند پاکستان و در راستای پیشرفت در مذاکرات با ایران اتخاذ شده است. او تأکید کرد که این توقف موقتی بوده و به منظور فراهم‌کردن فرصت برای نهایی‌شدن توافق انجام شده است.

شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان نیز از این تصمیم استقبال کرده و آن را گامی در راستای تقویت صلح دانسته است. در همین حال، محمد اسحاق دار، وزیر خارجه پاکستان، از ادامه رایزنی‌ها برای پایان‌دادن به درگیری خبر داده و ابراز امیدواری کرده که پیشرفت درخور توجهی در مذاکرات حاصل شود. به گفته او، هدف دستیابی به یک نتیجه «برد-برد» برای طرفین است. در واشینگتن نیز مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، از تلاش‌های دیپلماتیک فرستادگان ویژه این کشور خبر داده و بر ضرورت رسیدن به یک راه‌حل سیاسی تأکید کرده است.

از سوی دیگر، اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، در مواضعی صریح بار دیگر بر این نکته تأکید کرده که امنیت منطقه باید از درون و بدون مداخله خارجی تأمین شود. او طی مصاحبه‌ای با برنامه «Unscripte»، حضور نظامی آمریکا را عامل بی‌ثباتی دانسته و از کشورهای منطقه خواسته از «وام‌گرفتن امنیت» دست بردارند. بقایی همچنین تأکید کرد که ایران در عین آمادگی برای مذاکره، با بی‌اعتمادی عمیق به آمریکا وارد این مسیر شده و در عین حال بر پایان‌دادن به جنگ تمرکز دارد. با وجود این و در سطح بین‌المللی، گزارش‌هایی نیز از تلاش آمریکا برای پیشبرد یک قطع‌نامه درباره تنگه هرمز در شورای امنیت منتشر شده است؛ اقدامی که نشان می‌دهد واشینگتن همچنان به دنبال ابزارهای چندجانبه برای مدیریت بحران است. آنچه از کنار هم قراردادن این تحولات برمی‌آید، شکل‌گیری یک موازنه شکننده میان دو مسیر «تنش» و «دیپلماسی» است؛ موازنه‌ای که در مقطع کنونی، به نظر می‌رسد کفه آن دست‌کم موقتا به سمت گفت‌وگو و مهار بحران سنگینی کرده است.

دیپلماسی در پکن؛ سفر عراقچی و نقش چین در معادلات جدید

در ادامه تحرکات دیپلماتیک، سفر بامداد چهارشنبه عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، به چین را باید یکی از مهم‌ترین تحولات این روزها دانست؛ سفری که در زمینه نگرانی‌های فزاینده درباره تشدید بحران و هم‌زمان با تلاش‌ها برای رسیدن به توافق، معنا پیدا می‌کند. در جریان دیدار دیروز عراقچی با وانگ یی، وزیر امور خارجه چین، پکن به‌صراحت جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران را «نامشروع» خواند و خواستار برقراری آتش‌بس کامل شد. وانگ یی تأکید کرد که منطقه در حال عبور از یک «پیچ سرنوشت‌ساز» بوده و چین آماده است برای کاهش تنش‌ها نقش‌آفرینی کند. این موضع‌گیری، نشان‌دهنده تمایل پکن برای ایفای نقشی فعال‌تر در مدیریت بحران است.

در مقابل، عراقچی نیز با قدردانی از مواضع چین، این کشور را «دوستی صمیمی» برای ایران توصیف و بر ضرورت دستیابی به یک توافق «عادلانه و جامع» تأکید کرد. او تصریح کرد که تهران در مسیر مذاکرات، تمام توان خود را برای حفظ منافع ملی به کار خواهد گرفت و به توافقی کمتر از یک نتیجه متوازن رضایت نخواهد داد. عراقچی همچنین در اظهاراتی مهم، از تغییر جایگاه بین‌المللی ایران پس از جنگ سخن گفت و تأکید کرد که توانمندی‌های ایران به اثبات رسیده و دوره جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی در پیش است. به گفته او، در دیدار با مقامات چینی، همه موضوعات ازجمله جنگ، نحوه پایان آن، برنامه هسته‌ای، تحریم‌ها و تنگه هرمز بررسی شده است.

در همین چارچوب، تحلیلگرانی ازجمله ولی نصر، مشاور سابق دولت اوباما، معتقدند این سفر عراقچی می‌تواند با هدف هماهنگی تهران و پکن پیش از سفر ترامپ به چین انجام شده باشد. به گفته او، در چین نگرانی‌هایی وجود داشته که آمریکا پس از سفر ترامپ، با نسبت‌دادن حمایت به پکن، تنش‌ها را تشدید کند. در کنار این تحلیل‌ها، برخی ناظران چینی نیز بر ضرورت نقش‌آفرینی متوازن پکن تأکید کرده‌اند. هو شی‌جین، روزنامه‌نگار برجسته چینی، معتقد است هر دو طرف ایران و آمریکا اکنون بیش از هر زمان دیگری به نقش چین نیاز دارند، اما این نقش تنها در صورتی مؤثر خواهد بود که طرفین به پیشنهادهای منطقی پکن احترام بگذارند. اکنون باید دید آیا باد موافقی که از شرق و به‌ویژه از سوی چین در عرصه دیپلماسی وزیدن گرفته، توان آن را دارد که بادبان‌های گفت‌وگو را برافرازد و کشتی مذاکرات را به ساحل امن توافق برساند؟!

محسن روحی‌صفت: وضعیت فعلی با وجود شکنندگی حاکی از نزدیک‌شدن طرفین به یک نقطه تصمیم‌گیری است

در حالی که مجموعه‌ای از نشانه‌های مثبت از احتمال کاهش تنش میان تهران و واشینگتن و حرکت به سوی یک چارچوب توافقی در حال ظهور است، نگاه‌ها بیش از هر زمان دیگری به نقش میانجی‌ها و بازیگران ثالث دوخته شده است. در این میان، محسن روحی‌صفت، دیپلمات پیشین، در گفت‌وگوی خود با «شرق» و ذیل نگاهی نسبتا خوشبینانه به تحولات اخیر، بر این باور است که «شرایط به‌تدریج به نقطه‌ای رسیده که دیپلماسی می‌تواند دستاوردهای میدانی را به نتایج سیاسی تبدیل کند؛ فرایندی که اگر به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند به تأمین منافع ملی ایران منجر شود». سرپرست سابق سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مزارشریف، ضمن تأکید بر پیوند میان میدان و دیپلماسی، معتقد است: «آنچه در هفته‌ها و ماه‌های اخیر رخ داده، بستری را فراهم کرده که اکنون باید در میز مذاکره «نقد» شود». به گفته رایزن سابق اقتصادی ایران در مالزی، «حضور مردم در صحنه و عملکرد نیروهای نظامی در جلوگیری از تحقق اهداف طرف مقابل طی دو ماه اخیر، موجب شده موازنه‌ای شکل بگیرد که می‌تواند در تنظیم یک توافق یا تفاهم‌نامه، به نفع ایران مورد بهره‌برداری قرار گیرد. از این منظر، دیپلماسی نه در خلأ، بلکه بر شانه‌های تحولات میدانی حرکت می‌کند و اکنون زمان آن رسیده که این دستاوردها به زبان حقوقی و سیاسی ترجمه شوند».

در همین چارچوب، روحی‌صفت به نقش میانجی‌ها اشاره می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که «ورود پاکستان به‌عنوان یک میانجی، بیش از آنکه ناشی از ظرفیت ذاتی این کشور باشد، محصول نیاز و اراده طرفین برای یافتن یک کانال ارتباطی بوده است». به تعبیر سرپرست سابق سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در پیشاور و قندهار، «اسلام‌آباد در واقع در موقعیتی قرار گرفت که بتواند نقش تسهیلگر را ایفا کند و زمینه‌ای برای طرح مطالبات و امتیازگیری اولیه فراهم آورد. با این حال، این به معنای پایان نقش پاکستان نیست، بلکه این کشور همچنان می‌تواند در روند مذاکرات به‌عنوان یک میانجی فعال حضور داشته باشد، هرچند ممکن است وزن آن در ادامه مسیر تغییر کند».

در مقابل، دیپلمات اسبق کشورمان، «نقش چین را متفاوت و به‌مراتب تعیین‌کننده‌تر» ارزیابی می‌کند. به باور او، «پکن از یک ظرفیت بالفعل و قدرتمند برای اثرگذاری بر معادلات برخوردار است؛ ظرفیتی که ریشه در جایگاه اقتصادی، نیازهای انرژی و رویکرد کلان این کشور به ثبات جهانی دارد». رئیس سابق ستاد افغانستان تصریح می‌کند: «پکن به دلیل وابستگی قابل توجه به انرژی منطقه و به‌ویژه تنگه هرمز، بیش از بسیاری از بازیگران دیگر انگیزه دارد تا از تشدید بحران جلوگیری کرده و به سمت یک راه‌حل پایدار حرکت کند». این دیپلمات با اشاره به تجربه پیشین و موفقیت‌آمیز چینی‌ها در میانجیگری میان ایران و عربستان و احیای روابط تهران-ریاض، بر این باور است که پکن می‌تواند بار دیگر نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشد، حتی در شرایطی که موضوع کنونی پیچیده‌تر و در سطح یک تقابل راهبردی میان ایران و آمریکا قرار دارد. به گفته روحی‌صفت، در میان گزینه‌های موجود، چین «عملی‌ترین و معتبرترین» گزینه برای نزدیک‌سازی دیدگاه‌هاست؛ چراکه هم از ابزارهای لازم برخوردار است و هم از انگیزه کافی برای موفقیت در این مسیر.

با این حال، تحلیلگر ارشد حوزه بین‌الملل به یک نکته مهم نیز اشاره می‌کند و آن، «احتیاط سنتی چین در ورود مستقیم به بحران‌های خاورمیانه است»؛ چون از نگاه روحی‌صفت، «پکن ترجیح می‌دهد از حاشیه امن‌تری به تحولات بنگرد و تا حد امکان از درگیرشدن مستقیم در منازعات تاریخی و پیچیده منطقه پرهیز کند. به همین دلیل، ممکن است در مراحل اولیه، نقش‌هایی مانند آنچه پاکستان ایفا کرده، به دیگران واگذار شود تا فضا برای ورود جدی‌تر چین در مراحل حساس‌تر فراهم شود». در ارزیابی روند مذاکرات، روحی‌صفت با نگاهی واقع‌گرایانه، تجربه نشست‌های اولیه از جمله در اسلام‌آباد را نه یک «شکست»، بلکه بخشی طبیعی از فرایند مذاکره می‌داند؛ زیرا به اعتقاد او، «انتظار حل‌وفصل تمامی اختلافات بین ایران و آمریکا در مدت‌زمانی کوتاه، انتظاری غیرواقع‌بینانه است. لذا آنچه اهمیت دارد، تداوم روند گفت‌وگو و حرکت تدریجی به سوی نقاط اشتراک است، نه دستیابی فوری به یک توافق جامع که با واقعیت‌ها انطباق ندارد».

او همچنین فضای کنونی را «مرحله پایانی رقابت» توصیف می‌کند؛ مرحله‌ای که در آن هر یک از طرف‌ها تلاش می‌کنند حداکثر امتیاز ممکن را در آستانه توافق کسب کنند. از این زاویه، تنش‌های موجود را می‌توان بخشی از چانه‌زنی نهایی دانست، نه لزوما نشانه‌ای از حرکت به سوی تقابل مجدد. روحی‌صفت بر این باور است که «این وضعیت، اگرچه همچنان شکننده است، اما در عین حال حاکی از نزدیک‌شدن طرفین به یک نقطه تصمیم‌گیری است». در مجموع، این دیپلمات با وجود تأکید بر پیچیدگی‌های موجود، نسبت به آینده روند مذاکرات خوش‌بین است و به زعم او، «ترکیب دستاوردهای میدانی، تحرکات دیپلماتیک و نقش‌آفرینی میانجی‌هایی مانند چین و پاکستان، می‌تواند شرایطی را فراهم کند که در نهایت به یک توافق قابل قبول برای طرفین منجر شود؛ توافقی که اگرچه ممکن است همه اختلافات را به‌طور کامل حل نکند، اما می‌تواند مسیر عبور از بحران را هموار کند».

اسفندیار خدایی: اقتصاد، مهم‌ترین ابزار چین برای مهار جنگ و تثبیت توافق بین تهران و واشینگتن است

اسفندیار خدایی به‌عنوان دیگر کارشناس، در گپ‌وگفتش با «شرق» ابتدا به ساکن یادآور می‌شود: «در میانه پیچیده‌ترین آرایش ژئوپلیتیکی سال‌های اخیر در غرب آسیا، نقش‌آفرینی چین در معادلات ایران و آمریکا برای حصول توافق بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قرار گرفته است»؛ نقشی که از نگاه این استاد دانشگاه، «نه صرفا یک میانجیگری مقطعی، بلکه بخشی از راهبرد کلان پکن برای تثبیت جایگاه خود به‌عنوان قدرتی مستقل و اثرگذار در نظم در حال گذار جهانی است». تحلیلگر حوزه بین‌الملل با تأکید بر تجربه موفق میانجیگری چین در احیای روابط ایران و عربستان، معتقد است: «اکنون نیز شرایط به‌گونه‌ای پیش رفته که می‌توان با احتیاطی واقع‌بینانه، به نقش‌آفرینی پکن در کاهش تنش‌ها و حتی پیشبرد مسیر توافق میان تهران و واشینگتن امیدوار بود».

به باور مفسر حوزه سیاست خارجی، «چین برخلاف بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، نه در چارچوب نفوذ آمریکا تعریف می‌شود و نه در پی ایفای نقش‌های نمایشی در بحران‌هاست. پکن به‌عنوان قدرتی که نیاز حیاتی به انرژی منطقه دارد، منافع خود را در ثبات غرب آسیا تعریف کرده و همین امر، آن را به بازیگری قابل اتکا برای تهران تبدیل کرده است». او تصریح می‌کند: «اگرچه چین بخش عمده‌ای از نفت خود را از متحدان آمریکا وارد می‌کند، اما «کلید موازنه» همچنان در ایران قرار دارد؛ چراکه حذف ایران از این معادله، وابستگی چین را یک‌سویه و آسیب‌پذیر می‌کند. از این منظر، تداوم و تقویت جایگاه ایران، نه‌فقط یک انتخاب سیاسی، بلکه ضرورتی راهبردی برای پکن است». در سوی دیگر این معادله، ایالات متحده قرار دارد که به زعم این تحلیلگر، پس از تحولات نظامی اخیر، در موقعیتی پیچیده و تا حدی فرسایشی قرار گرفته است. خدایی با اشاره به ناکامی واشینگتن در تحقق اهداف اعلامی خود از حمله به ایران، معتقد است «کارت نظامی عملا کارایی خود را از دست داده و حتی روند مذاکرات هسته‌ای را نیز با اختلال مواجه کرده است». به تعبیر این مدرس دانشگاه، «ورود به فاز نظامی نه‌تنها دستاورد ملموسی برای آمریکا به همراه نداشت، بلکه موجب شد گزینه‌های دیپلماتیک پیشین نیز به‌سادگی قابل احیا نباشند».

او در ادامه به پیامدهای راهبردی این وضعیت برای آمریکا اشاره می‌کند؛ ازجمله آسیب به اعتبار بین‌المللی، فعال‌شدن «کارت تنگه هرمز» از سوی ایران و افزایش فشارهای داخلی بر دولت واشینگتن. بنابراین به باور خدایی، «حتی در داخل آمریکا نیز شکاف‌هایی بر سر این جنگ شکل گرفته است؛ به‌ویژه در میان جریان‌های نزدیک به جنبش ماگا که از ورود دولت به یک درگیری پرهزینه و فاقد اولویت راهبردی انتقاد دارند. این در حالی است که در اسناد کلان راهبردی آمریکا، تمرکز اصلی بر رقابت با چین، بحران اوکراین، کانادا، گرینلند و مسائل اقتصادی جهانی بوده و ایران در زمره اولویت‌های درجه اول قرار نداشته است». در چنین شرایطی، ورود چین به صحنه می‌تواند معادلات را به‌طور معناداری تغییر دهد. خدایی بر این نکته تأکید دارد که «مزیت اصلی پکن نسبت به دیگر میانجی‌ها، ازجمله پاکستان یا عمان، در «وزن اقتصادی» و «قدرت اجرائی» آن نهفته است. چین نه‌تنها بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران است، بلکه برای بسیاری از کشورهای منطقه نیز جایگاهی مشابه دارد. همین پیوندهای گسترده اقتصادی، به پکن این امکان را می‌دهد که در صورت شکل‌گیری هرگونه توافق، نقش تضمین‌کننده و تسهیلگر اجرای آن را ایفا کند».

این کارشناس حوزه بین‌الملل با نگاهی مقایسه‌ای، میان میانجیگری چین و سایر بازیگران تمایز قائل می‌شود و می‌گوید: «در حالی که برخی کشورها صرفا بستر گفت‌وگو را فراهم می‌کنند، چین علاوه بر این، ابزارهای اقتصادی لازم برای پشتیبانی از توافق را نیز در اختیار دارد». به باور او، «اقتصاد برخلاف مؤلفه‌های ایدئولوژیک یا سیاسی، ماهیتی تدریجی و ملموس دارد و همین ویژگی، آن را به عاملی بازدارنده در برابر بازگشت به تنش و درگیری تبدیل می‌کند».

در پاسخ به تردیدهایی که درباره امکان موفقیت چین در پرونده پیچیده ایران و آمریکا مطرح می‌شود، خدایی رویکردی محتاطانه، اما امیدوارانه اتخاذ می‌کند و اذعان دارد: «تفاوت‌های قابل توجهی میان پرونده ایران-عربستان و منازعه تهران-واشینگتن وجود دارد؛ ازجمله سابقه طولانی اختلافات، ابعاد امنیتی و پیچیدگی‌های هسته‌ای». با این حال، او معتقد است «همان‌گونه که توافق پیشین بین ایران و عربستان توانست در سطحی قابل قبول پایدار بماند، اکنون نیز با توجه به «ضمانت‌های اقتصادی» و «نیاز متقابل بازیگران به ثبات»، امکان دستیابی به یک چارچوب توافقی بین تهران و واشینگتن وجود دارد». این تحلیلگر بر این نکته مهم نیز تأکید می‌کند که «هرچند هیچ تضمین قطعی برای موفقیت وجود ندارد، اما مجموعه شرایط کنونی از تغییر موازنه میدانی گرفته تا خستگی طرف‌ها از هزینه‌های تنش، فرصتی کم‌نظیر برای حرکت به سوی دیپلماسی ایجاد کرده است». از دید او، «اگر این فرصت با درک واقع‌بینانه از منافع ملی و بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌هایی همچون چین همراه شود، می‌توان به شکل‌گیری توافقی «عملی، تدریجی و قابل اتکا» امیدوار بود؛ توافقی که نه بر پایه خوش‌بینی، بلکه بر مبنای توازن منافع و واقعیت‌های جدید منطقه‌ای استوار خواهد بود».

یادداشت

فرصت هشت‌روزه دیپلماسی با چین

ادامه از صفحه اول

توقف ناگهانی «پروژه آزادی» از سوی ترامپ، تغییر لحن مارکو روبیو از «توافق کامل» به یک تفاهم‌نامه ساده، ارائه پیشنهاد جدید از سوی ایران و سفر هم‌زمان عباس عراقچی به پکن، همگی قطعات یک پازل واحد هستند. با کنار هم قراردادن این تحولات، تصویری روشن شکل می‌گیرد: تیم ترامپ بیش از آنکه به دنبال پیروزی کامل باشد، به دنبال یک خروج آبرومندانه و مدیریت‌شده از بحران کنونی است. این وضعیت، یک خلأ راهبردی و تاریخی ایجاد می‌کند؛ فرصتی که می‌تواند توسط چین شکار شود. اما پرسش کلیدی این است که پکن کدام سطح برخورد و مسیر را انتخاب خواهد کرد؟ همان‌گونه که در تحلیل‌ها و مصاحبه‌های پیشین نگارنده* نیز اشاره شده بود، بحران کنونی -به‌ویژه در تنگه هرمز- ماهیتی کاملا جهانی دارد و دیگر در سطح یک منازعه منطقه‌ای قابل مدیریت نیست. در چنین شرایطی، میانجیگری بازیگری مانند پاکستان، هرچند مفید، اما ذاتا محدود است و به دلایل متعدد نمی‌تواند تضمین‌های لازم برای صلح و استقرار یک ثبات پایدار را فراهم کند. اینجاست که ضرورت ورود یک قدرت بزرگ جهانی مانند چین برجسته می‌شود. با این حال، مانع اصلی، همان احتیاط سنتی پکن در ورود مستقیم به معادلات امنیتی است. اما اکنون نشانه‌های متعددی دیده می‌شود که این الگو در حال تغییر است. چین دیگر نمی‌تواند صرفا نظاره‌گر باشد. پرسش اصلی این است که این چرخش تاریخی -اگر در حال وقوع باشد- از چه زاویه‌ای و با چه عمقی شکل خواهد گرفت و کدام سناریو با منافع ملی ایران سازگار است؟ سه سناریوی کلی قابل تصور است. در سناریوی نخست، چین به مداخله‌ای محتاطانه و عمدتا دیپلماتیک بسنده می‌کند؛ نقشی که در آن تلاش می‌کند مواضع ایران را تعدیل کرده و طرفین را به نقطه‌ای حداقلی از تفاهم برساند. این گزینه، کم‌هزینه‌ترین و سازگارترین مسیر با سنت سیاست خارجی چین است، اما در عین حال، کم‌اثرترین گزینه در حل ریشه‌ای بحران نیز محسوب می‌شود. در سناریوی دوم، چین وارد مرحله‌ای از مداخله مؤثر اما محدود می‌شود؛ به این معنا که نقش ضامن آتش‌بس را می‌پذیرد و در بازگشایی میان‌مدت تنگه هرمز مشارکت می‌کند. این سناریو، ضمن حفظ احتیاط، سطحی از تعهد عملی را نیز دربر دارد و می‌تواند به ثبات نسبی در منطقه منجر شود. اما سناریوی سوم، بیانگر یک چرخش عمیق ژئوپلیتیک است: ورود چین به‌عنوان بازیگری فعال در شکل‌دهی به نظم جدید جهانی، با نقش‌آفرینی مستقیم در معادله انرژی و امنیت دریایی در بلندمدت. تحقق این سناریو به معنای عبور چین از نقش اقتصادی صرف و تبدیل‌شدن به یک قدرت امنیتی در مقیاس جهانی خواهد بود. شواهد موجود و سابقه رفتاری چین نشان می‌دهد که پکن، دست‌کم در کوتاه‌مدت، تمایل بیشتری به سناریوی نخست دارد. اما این گزینه، به‌ویژه برای ایران، نتایج مطلوبی به همراه نخواهد داشت؛ چراکه نه به رفع پایدار تهدیدات منجر می‌شود و نه موازنه‌ای جدید در برابر فشارهای آمریکا ایجاد می‌کند. در چنین شرایط حساسی، نقش دستگاه دیپلماسی ایران تعیین‌کننده است. ایران باید با نگاهی راهبردی و مبتنی بر منافع بلندمدت چین، تلاش کند و مبتکرانه پکن را به سمت سناریوهای دوم و سوم سوق دهد. این امر مستلزم درک دقیق از نیازهای انرژی چین، دغدغه‌های این کشور در برابر انحصار آمریکا و ظرفیت‌های همکاری مشترک در مدیریت تنگه هرمز است. تأکید بر سه مقوله در این مسیر اهمیت ویژه دارد: نخست، اقناع چین نسبت به این واقعیت که وابستگی به نظام انرژی تحت سلطه آمریکا، یک ریسک راهبردی بلندمدت برای رشد و توسعه پکن است و باید از هم‌اکنون برای آن جایگزین‌هایی تعریف شود. دوم، تأکید بر این نکته که دسترسی آزاد و پایدار چین به بازارهای جهانی -به‌ویژه در چارچوب ابتکار «کمربند و جاده»- بدون نقش‌آفرینی فعال در امنیت منطقه غرب آسیا و به‌خصوص تنگه هرمز ممکن نخواهد بود و سوم، تشویق چین در بهره‌گیری از فرصت طلایی کنونی و ضعف مفرط هژمونی آمریکا به‌عنوان مدلی برای گسترش قدرت نرم و نقش این کشور در تأمین صلح عادلانه و ثبات جهانی. در نهایت، باید پذیرفت که تحقق یک صلح پایدار در منطقه، بدون مداخله مؤثر یک قدرت جهانی، دشوار است. چین اکنون در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند این نقش را ایفا کند. اما این انتخاب، بیش از آنکه صرفا به اراده پکن وابسته باشد، به توان دیپلماسی فعال و مبتکرانه ایران در شکل‌دهی به معادله پیچیده کنونی بستگی دارد. فرصت هشت‌روزه پیش‌رو (بین سفر عراقچی و ترامپ به پکن) را می‌توان آزمونی سرنوشت‌ساز برای دستگاه دیپلماسی ایران دانست.

*** https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-1098834**

غفلت از میراث فرهنگی، تخریب هویت ملی

ادامه از صفحه اول

بازسازی سه سرای تجاری و یک راسته کتاب‌فروشان و لوازم‌التحریر ابتدا با وعده‌هایی از سوی مقامات میراثی دولت همراه بود که همان زمان به رشت آمدند و قرار بود بازسازی بازار براساس ضوابط و مقررات ویژه‌ای که توسط خانم دکتر علی‌اکبری و طی پروژه‌ای دقیق برای بازار آشفته رشت نوشته شده بود، انجام شود. اما حیف و صدافسوس که نه شهرداری و نه اداره کل میراث که بایستی ناظر بر بازسازی بناهای سوخته می‌بودند، هیچ‌یک موفق نشدند جلوی فشار صاحبان سرقفلی و مستأجران مغازه‌های بازار ساختاری را بگیرند که لااقل آنچه را با عجله و هول‌هولکی، با اضافه‌تراکم اختیاری، بدون پی، بدون اسکلت درست و بدون فونداسیون مناسب ساخته شد، مانع شوند و یک بازسازی قابل قبول را هدایت کنند؛ به طوری که یکی از دوستان طراز اول میراث از تهران امروز به من می‌گفت که برای اولین بار در کشور، بازسازی بعد از سانحه به صورت «خودرو»، یعنی مدل زورآبادی انجام شده و حتی شهردار فعال و پرتلاش شهر رشت هم نتوانسته است نظارتی بر آن اعمال کند. این در حالی است که یکی از بازاری‌های قدیمی رشت که همسایه ما و رئیس هیئت‌مدیره شهرکمان هم هست، امروز به من می‌گفت: بازار چه زوری دارد که بخواهد دولتی‌ها را بزند؟ شهرداری و میراث بازار را رها کردند تا بدون پروانه هرکس هرچه بخواهد بسازد، در حالی که باید به بازاریان می‌گفت بیایید پروانه بگیرید، ما هم از شما به خاطر